

ترجمه سرور همایون

تشکیلات نظامی غزنویان

By: C. E. Bosworth (St. Andrews)

دودمان های اسلامی که به سلطنت رسیده اند، عموماً وبدون استثناء سلطنت را به انکای قوای نظامی تأسیس نموده اند. قوای نظامی که مرکب از افراد تعلیمیافته یا طوایف بادیه نشین از طرف دولت متمرکز کزی استخدام میگردد؛ لیکن عده ای ازین سلاله ها را سراغ داریم که پیدایش و بقای آنها، به شخصیت رهبران و تشکیلات نظامی که برآنها داشتند، بستگی تام داشته است.

اگرچه نژاد آل ناصر، ترك بزمگشت، واجداد صحرا نشین آنها به فاصله کمی از خودشان، زندگی کردند، مع ذلک تشکیلی را که در شاه شاهی، وسلوکی را که درجها ندای خود اختیار نموده بودند، ایشان را واضحاً در زمره پیر وان کشور داری به سنت ایران اسلامی، قرار میدهد. اگر جنبه حکمرانی غزنویان را در نظر داشته باشیم، میبینیم که بین سلاطین دین اول این خانواده، با سلطنت متمرکزشان و همسایگان، و ناصر بن شان، خوانین قره خانی، خلائی بزرگ موجود بوده است. مقدار جدایی شان را با حیات بدوی و چادر نشینی، شاید بتوان از نا توانی دسته های جنگی شان خوب سنجش کرد، که قریباً همیشه، به قیادت افسران ترکی، در خراسان، با ترکان دینت و گریبان بودند. ازین رو توقع میرود که قشون غزنوی را مرحله تکاملی رسوم نظامی قلمرو های شرقی اسلام بیابیم، و وجوه مشترکی بین آن و مثلاً تشکیلات نظامی سامانیان و آل بویه مشاهده نماییم. این فکر اساساً درست است حقیقت اینست که بیننده، مرتسم واضحی از يك نظم ابتدائی تر را در نظام عسکری غزنویان میبیند، که تکامل کرده و بهتر

شده است، لیکن ماهیت خاص شاهنشاهی غزنوی - یعنی تنوع عناصر آن، که از اقوام و قبایل متعدد، در آن قشون سپاهی جلب میشد، و تعصب شدیدی به جها نکشایی وصف شکنی - به آن جلوه‌ای متمایز، ارزانی کرده بود. از آن جهت درین مقاله تشکیل نظامی غزنویان، من حیث یک پدیده از نوع منحصر بخود - *Sui generis* - و شکل گرفته - اما به نحوی که زمینه تاریخی و ارتباطش با تشکیلات نظامی ادوار پیشین اسلام از نظر نپفتد، تلقی خواهد شد.

قلمرو سبکتگین و محمود و پسرش مسعود، مناطق دور افتاده از قبیل وادی سند، خوارزم و جبال را در بر میگرفت، مع هذا این خاکها دارای وحدت جغرافیایی و اقتصادی نبوده‌اند. باینکه جغرافیة نویسان قرن ده عرب، دار السلطنه غزنه را یکی از فرض (۵) جاده تجارتي بقلم آورده‌اند، که سرزمینهای خراسان و ماوراءالنهر را بانیم قاره هند مربوط میساخته، اما اهمیت اقتصادی آن هیچگاه به پایه کابل نبوده است. در حقیقت، غزنویان غزنه را تهداب نهادند، و این شهر، که قبلاً قصبه کوچکی در حاشیة عالم سیاست و فرهنگ هند وستان بود، جای خود را در قلب یک شاهنشاهی جهانی، اشغال نمود؛ و هنگامی که بابر از آن دیدار نمود، بار دیگر روزگارش به ادبار کشیده بود؛ وی با تعجب اظهار نمود: «بسیار محقر جایست. پادشاهانی که هندوستان و خراسان، در تحت ضبط ایشان بود، با وجود خراسان چون این جای محقری را پای تخت کردند، همیشه تعجب کرده می شود.» (۱).

رمز معرفت به شگفتگی دانش و فرهنگ و آبادانی دو قرن غزنه ارتباط قریبی با فهم طبیعت سلاله غزنوی، دارد؛ اگر چه جذبات محمود، وی را بجوانب دیگر، از آن جمله کوشش به در آوردن سلاله های پارسی، مانند آل زیار، کاکو به آل بویه ری و کرمان رادر حلقه خود، کشانید، و پس از تسخیر خوارزم، گویا

(*) فرض بشم اول و فتح دوم مفرد آن فرضه، بالضم، بمعنی بندر و بندرگاه (مترجم)
 (۱) بابر نامه، ترجمه ۱. س. بیورج، لندن ۱۹۱۲ - ۲۱ / ۲۱۹ (نو یسنده). متن از تجارب الملوك معروف به تترك بابر یا بابر نامه، ترجمه خان خانان بیرم خان، طبع ملك الكتاب، ۱۳۰۸ / بمبئی ص ۸۸ (مترجم).

جناح رقبای قره خانی را متنازل گردانید، ولی اساساً بنای سلطنت غزنوی دستگامی بود که از بهره برداری هندوستان نیروی حرکت میگرفت. این سیاست جهانگیری، بیگمان، نتیجه تشکیل چنان قشون نظامی، بدست سلطان غزنه بود، ولی تدویر آن البته مستلزم منابع مالی و مادی سرشار نیز بود. بدین صورت هندوستان شکل گاوگیری را اختیار نموده بود اما غزنویان به چرقت درصدد نیفتادند که آنرا مستعمره سازند، جز اینکه نقاطی چند، مانند لاهور و غیره را، که در حکم کلیه هندوستان بودند، از دست ندادند. غیر ازین اداره سایر جاها، مستقیماً بر بوط غزنویان نبوده، و فرمانروا، همان شهزادگان باجگزار هندی بوده اند. شهرهای خود مختار اسلامی، نظیر ملتان و مداین حوزه سند، معمولاً در انزواء مانده بودند. عواید هر یک از مهاجماتی که به ظفر می انجامید، شاید بیرون از حد قیاس میشد، ولی درآمد سالیانه هند، متواتر و یکسان نبود. لیکن همینکه غزنویان جانشین سامانیان در خراسان گردیدند، سلطان محمود زمام امور خطه ای را بدست گرفت که مردم آن از دیرباز به اسلام گرویده بودند، و باطرز اداره جاری آشنایی داشتند، از همه بالاخر خراسان خود حاکی زر خیز و مخصوص و آبادان و در نهایت برکت بود. بالتکلیف آنان هم تشکیلات مالیاتی را داشت. ثروتمندی که ازین مناطق متعدد واصل میشد، قسماً بمصارف کذا می دربار و درباریان میرسید، که مظاهر آن در کاخها و باغهای چند شهر، و در امور تعاونی و اجتماعی، که معمولاً از سلاطین توقع می رود جلوه میکرد. امامت دارمعتنایی به خرج نظام رسانیده میشد. قابلیت سلاطین دوره اول غزنوی به چنان اندازه متواتر این تشکیلات نظامی، و تا زمان سقوط خراسان، بچنان مؤفقیست، ایشانرا در صف زیر کترین و مؤفقتترین سلاله های نظامی عصر خود قرار میدهد. اینکه نظام الملك سلطان محمود را قهرمان چندین افسانه و داستان میخواند، اتفاقی نیست و قطعاً زمینه تاریخی دارد. سیاستنامه او را شاید بحق بتوان ما نفیست دقیق خواند که وی آرزو داشت سلجوقیان، پایه های سلطنت خود

را نظر به آن تهداب گذاری کنند؛ و نه صرف آئینه ای که شهزادگان سلجوقی چهره خود را در آن تماشا نمایند. به دلایل فوق ماهیت و نحوه تشکیلاتی قشون غزنوی هم برای جویندگان تاریخ عمومی اسلام، و هم متخصصان امور لشکری را، داجسپ و سودمند تواند بود.

۲

چنین مینماید که قشون غزنوی را قبل ازین، کسی موضوع مطالعه خاص قرار نداده است. اثر پیشرو، فون کریمر *Culturgeschichte des orientis* ویانا ۱۸۷۵-۷، در فصول مربوط، و ذقهای ۱، ۸۶، ۲۰۳-۵۵، در باره ار دو های آن در زمانهای سلطنتی که از خلافت عباسی منبث گردید، بحثی ندارد. و این اثر امروز، و بهمرفته کهنه و منسوخ شمرده میشود. مطالعه تازه عمومی در خصوص فن جنگ از ر. لیوی بعنوان سازمان اجتماعی اسلام (= سوسیولوژی اسلام)، کمبرج / ۱۹۵۶ ورق ۴۰۷، هست که در آن ندره درباره غزنویان اشارت رفته. محمد ناظم در حیات و اوقات سلطان محمود غزنوی - کمبرج - ۱۹۳۱ - ۱۳۷- ۴۲، فصلی را برای بحث درباره امور نظامی تحصیل داده، ولی این بخش بقدری فشرده و مختصر پایان می یابد که بهیچوجه راهبر به اهمیت اساسی، ضد تشکیلات نظامی دوره غزنوی نیست. سیولر و اثر خود به عنوان *(Iran in fruh-islamischer Zeit)* و سبادن ۱۹۵۲، ۴۸۵-۵۰۶). بطور عامتر، موضوع را در فصلی که تحت عنوان امور نظامی، پرداخته، مورد مذاقه قرار میدهد. بالاخره کافسو غلو در دایرة المعارف اسلام، بزبان ترکی، در مقاله خود به اسم «محمود غزنوی» چند نکته قابل عنایت را یادآوری کرده است. نه فقط مقاله ای. یا که بوفسکی بنام «محمود گزنوی»، در یاد نامه هزاره فردوسی، لینگراد-۱۹۳۴، بلکه ترجمه ترکی آن، بقلم کفر و غلو، در *Uku Mecmuası* ۱۹۳۹، شماره های ۷۲، ۷۳، ۷۵، ۷۶ نیز بدست من فرسید که در مقاله حاضر استفاده میشود. درین مقاله، منابع موثوق معاصر دوره نخستین غزنوی، مانند کتاب الیمینی

اثر عتبی (منبئی - قاهره - ۱۲۸۶) ، زین الاخبار گردیزی (ناظم - برلین - ۱۹۲۸) ، و گذشته ازین ها ، قسمت باقیمانده تاریخ آل سلجوقیان ، اثر ابوالفضل بیهقی (غنی و فیاض - تهران - ۱۳۲۴) را اساسات عمده کار ، در نظر داشته ام . سیاستنامه مطالب زیادی درباره غزنویان دارد . اجدا مؤلف این اثر از مأمورین رسمی غزنویان در خراسان بوده اند ، لیکن اطلاعاتی که در باره سامانیان و غزنویان در آن وارد است سزاوار نظر انتقادی میباشد (۱) . این منابع را مدارك دیگر تکمیل میکند ، که بازمانده از قرن ۱۳ میباشد و معاصر نیست ، اما مؤلفین آنها دارای زمینه فکری ، در باره رسوم و عیادت غزنوی - غوری بوده اند ؛ و در ایامی در افغانستان و هندوستان پرورش یافتند که از ورچیده شدن بساط غزنویان دیوی سپری شده بود ، مثلاً طبقات قاسری ، اثر جوزجانی و آداب الملوك و کفایه الملوك ، اثر فخر مدبر مبارکشاه . نیاکان این شخص با محمود غزنوی رابطه صهریت داشته و سلاطین دوره اخیر این خانواده را بحیث مأمورین عالی مقام ، خدمت کرده اند . آداب الملوك رساله ایست در فنون جنگ ، و مشتمل بر حکایاتی راجع بسلاطین غزنوی ، که در خوار اهمیت قزو آن میباشد (و به مقایسه آن در پیرامون امرای سامانی و سلجوقی کمتر اشاره شده است) ، و ناظم دره حیات و اوقات سلطان محمود ، ص ۹ عقیده دارد که مجلدات بیهقی و با کدام منبع معاصر دیگر نظیر آن ، اساس کار و مأخذ حکایات فخر مدبر در باره محمود بوده است . بدین طریق معقول به نظر میرسد اگر بپذیریم که گویا مؤلف در اثر نفیس خود میخواهد در جنب یک پس منتظر خاص غزنوی - غوری . شعارهای عمومی اسلامی الاصل ، و مأنوس بایک افسر نظامی ایده آلی را بیان کند . ازین لحاظ بی مورد نیست محتوای آنرا . تا جایی که به آن انطباعات عمومی موافق باشد که از مدارک معاصر ، و مخصوصاً

(۱) به شماره های ۲۳ ، ۱۰۸ ، ۱۱۰ و ۱۱۱ حاشیه مراجعه شود

ازه آخذ تا ریخی، بدست می آید - مورد استفاده قرار دهیم (۱)

۳

هسته و عنصر هر گزی قشون غزنوی را گروه (غلمان، ممالیک) تشکیل میدادند. ما با همین طرز تشکیلات - که خصیصه آن دوره بود - بحث خود را آغاز مینماییم. همین معیزه است که بیشتر از هر چیز دیگر، تفاوت بین نظام عسکری سلاسه های «ایران اسلامی» و «ساسانیان پارسی راه» پدیدام بسازد. شکی نیست که هم در دوره هخامنشیان و هم در عصر ساسانیان گرده شاهنشاهی نام «پشتنیغبان» وجود داشته است، و این بعلاوه سواره نظامی بود که به احتمال قوی مر کب از ده هزار نفر میبود، بنام «هنگ و بدان»، چنین اردوهای برگزیده و نخبه نیرویی است طبیعی، که در پیرامون سلطان تشکیل میکند. لیکن سایر خدمات مربوطه دربار ساسانیان عمده، در چند خانواده محدود بود و از پدر به فرزند و یا کسان نزدیک او بمیراث میرسید، سواره نظام، یعنی بگانه قشون که اهمیت بخصوصی داشت، دارای ترکیب اریستوکراتی بود و از طبقه نجبا «بزرگان» و احرار «آزادان» اختیار میشدند (۲).

اکنون بادر نظر داشتن مشخصات بارز فوق، میخوایم تشابهاتی بین تشکیلات نظامی ساسانیان و غزنویان پیدا کنیم. ستان دیدن نظام، نظیر اصطلاح «عرض» در دوره اسلامی؛ استفاده از قبیل در تعبیه و اجرای ما نور؛ و تشابه قریب اسلحه خفیف سپاهیان، و غیره

(۱) اینجا از نسخه اندیا آفس استفاده شد ۶۴۷. محمد شفیق هژده حکایت درباره غزنویان را در مقاله «روشنی جدید درباره غزنویان»، در «اسلامیک کلچر» ۱۹۳۸، XII، ۱۸۹-۲۳۴ از نسخه برتس موزیم و از نسخه کتابخانه R.A.S. بنکال ترجمه کرده. این دو نسخه دارای عنوان دیگری اند: آداب الحرب والشجاعه. بین نسخه های اندیا آفس و برتس موزیم تفاوتی هست. اولی حکایت شماره هفده شفیق را ندارد، ولی در دیگر موارد بخشهای اضافی دارد، در ورقهای ۳۰ الف - ۳۱ الف یک حکایت مزید درباره غزنویان را احتوا میکند که در متن افتاد گویا به نظر میرسد.

(۲) کریستن سن «ایران در عهد ساسانیان»، کوپنهاگن، ۱۹۴۴، ۱۰۷، ۱۳۲، ۲۰۶، ۳۶۸؛ به نظر بار تولد («شعوبیه ایران و علوم جدید»، ZA, XXVI, ۱۹۱۲، ۲۵۰)، دولت ساسانی بجای خود نظیر «در آلمان» (Ritterstaat) بوده است.